

۴. اشکال پنجم امام - بنابر تقریری که اکنون از آن می‌کنیم - کماکان وارد است چراکه: این «ماهیت من حیث هی متحدة مع الخارج» صرفاً یک موجود ذهنی است و با این لحاظ، این ماهیت در خارج محقق نمی‌شود و لذا اگر به من امر شد که «صلوة من حیث متحدة مع الخارج» را محقق کن، و من آن را در ذهن تصور کردم، این مفهوم را محقق کرده‌ام، در حالیکه غرض هم تأمین نشده است.

به عبارت دیگر: آنچه مرحوم عراقی متعلق امر می‌گیرد، لاجرم باید در خارج محقق شود پس لاجرم «صلوة متحد با خارج» اگر بخواهد متعلق امر باشد، یا باید «وجود سعی» (مبنای مرحوم آخوند) و یا سخن مرحوم بروجردی را به آن ضمیمه کرد.

یعنی بگوئیم: امر گفته است «طبیعت من حیث متحدة مع الخارج» را موجود کن (بنابر مبنای آخوند) و یا محقق کن (به نحو مبنای مرحوم بروجردی)

۵. و با توجه به این نکته، می‌توان گفت لازم نیست، قید «من حیث متحدة مع الخارج» را به «ماهیت من حیث هی هی» را اضافه کرد.

به عبارت دیگر مرحوم عراقی چون نتوانسته بودند، تعلق امر به «ماهیت من حیث هی هی» را تصحیح کنند، به سراغ «من حیث متحدة مع الخارج» رفته بودند و لذا چنین «قیدی» را لازم نیست در متعلق امر أخذ کرد.

۶. و شاید بتوان بین این دو برداشت چنین جمع کرد:

علت اینکه امر به طبیعت من حیث هی امر کرده است و «تحقق خارجی» آن را خواسته است آن است که این «طبیعت را متحد مع الخارج» می‌داند، پس «حیثیت اتحاد در خارج» داخل در متعلق نیست (چراکه لزومی ندارد چنین قیدی را اخذ کنیم) ولی علت آن است که امر به طبیعت امر کرده است. یعنی امر چون دیده است که این «طبیعت من حیث هی» می‌تواند با خارج متحد شود، از مکلفین خواسته است آن را در خارج محقق کنند.

